

از قیاسش خنده آمد خلق را

درباره مقایسه عجیب ایران با بعضی کشورها توسط یک تئوریسن



فرزاد نعمتی

حیرت‌گاز گروه فرهنگ

به تازگی در اینستاگرام فیلمی دیدم که در آن گوینده از ما مخاطبان می پرسید که اگر جریان به‌زعم او واداده و غریزه می گویند دلیل عمده مشکلات اقتصادی مملکت ما، تحریم‌ها و در اصل، مبارزه‌مان با نظام سلطه جهانی به رهبری آمریکا است، پس چرا کشورهایی مثل نپال، بنگلادش، هائیتی، مکزیک، مصر و پرو که از نظر او در برابر آمریکا جز به‌قربان گویی کاری نمی‌توانند بکنند و نتیجه سرسپردگی‌شان به آن کشور نیز شده است حضور شرکت‌های چندملیتی و سرمایه‌های خارجی، چنان وضع رقت‌بار اقتصادی‌ای دارند که نگو و نپرس؟ در ادامه نیز گوینده می‌گفت، تحریم‌ها البته بر اقتصاد ما تأثیر دارند اما علت اصلی وضعیت اقتصادی ما مناسبات «دفرمه شبه‌سرمایه‌داری»‌ای است که از دوران پهلوی و تحت‌تأثیر نظام سلطه بر ما تحمیل شده و همچنان یک‌تازی می‌کند.

این صحبت‌های اخیر درباره میراث‌بردن اقتصاد جمهوری اسلامی از اقتصاد پهلوی، البته سخنی جدید نیست و بعضی‌های دیگر نیز گفته‌اند که مناسبات دولت رانتیر و اقتصاد نفتی مدت‌های مدیدی است که اقتصاد ایران را گرفتار کرده، اما این قیاس میان ایران با مصر، نپال و پرو را بار اول بود که می‌شنیدم و در وهله نخست، فقط به ذهنم رسید که زیر لب بگویم: «از قیاسش خنده آمد خلق را». اما الان که اینجا می‌خواهم بنویسم، ناچارم استدلال کنم که چرا چنین سخنی چندان بنیاد درستی ندارد. اول از همه، یک جست‌وجوی ساده نشان می‌دهد برای نمونه نرخ تورم در تابستان ۲۰۲۵، در مکزیک و نپال سه‌وینم درصد، در پرو یک‌وینم درصد، در بنگلادش هشت‌وینم درصد و در مصر هم حدود ۱۳ درصد است. در ایران عزیزتر از جان ما، اما همین نرخ ۴۵ درصد است و دیگر بر کسی پوشیده نیست که امان مردم را بریده.

اینجا البته قصد ندارم در آمار بپیچم. اصلاً فرض را بر این می‌گذارم که حق با اوست و وضع این کشورها ده‌مرتبه هم از ما بدتر است. بحث اصلی من اما از بیخ چیز دیگری است و البته خیلی هم پیچیدگی ندارد. ساده و خلاصه‌اش می‌شود اینکه؛ تحریم‌نبودن، با جهان در ارتباط بودن، با قدرت‌های بزرگ رابطه مسالمت‌آمیز داشتن یا حداقل وارد تخصص نشدن با آنها، شرط لازم برای توسعه اقتصادی است، نه شرط کافی. بنابراین به ممکن است کشوری تحریم نباشد، منابع غنی داشته باشد، شرکت‌های آمریکایی و اروپایی هم در آن حضور پیدا کنند، در مناسبات بین‌المللی نیز با آمریکا و اروپا سرسراخ نشود، اما باز به‌دلیل ضعف زیرساخت‌های داخلی، راهبردهای نادرست اقتصادی، وجود فساد در ساختارهای سیاسی، جبر جغرافیایی و هزارویک علت دیگر نتواند توفیقی در توسعه بیابد و به ورشکستگی دچار شود.

مثال ساده‌اش، کاسبی است که حساب‌بانکی دارد، ارث قلمبه‌ای هم به او رسیده، مغازه‌اش هم بر خیابان اصلی شهر است، اما خب یا دکانش را سبل می‌برد یا کاسبی بلد نیست و یک‌سال بعد با کلی بدهی و طلبکار، چک‌هایش برگشت می‌خورد و دست از پا درازتر می‌رود زندان. در همین مثال اما اگر متغیر تحریم را وارد بحث کنیم مثل این می‌ماند که جناب کاسب ما، اصلاً حساب بانکی نداشته باشد و اداره اصناف نیز به او اجازه فروش کالایش را ندهد و او مجبور باشد شب‌ها کالایش را قاچاقی بگذارد دم‌خانه خریدار و در عوضی پول هم ناچار شود برای نمونه، گردو از خریدار بگیرد.

ایسن از اصل حرف و استدلال بنده، اما یک نکته دیگر هم بنویسم و رفع زحمت کنم. خوشبختانه در آغاز این صحبت‌های اشتباه، یک حرف درست هم گفته شده و آن هم اینکه در نهایت این امر پذیرفته شد که تحریم، بی‌تأثیر و کم‌تأثیر نیست. یادمان که نرفته، متأسفانه گاه حتی از زبان مقامات بلندپایه این حرف شنیده می‌شد که تحریم‌ها ورق‌پاره‌اند و مردم آنها را اصلاً حس نمی‌کنند. بالاتر از آن، گاه این ایده پرورانه می‌شد که تحریم نعمت است. امروز اما دیگر عیان شده که این تحریم‌ها را باید به‌هر نحوی که راه داد، از میان برداشت وگرنه بعید است کشوری بتواند با تحریم به توسعه برسد. تحریم‌ها که کم شود یا نداشته شود، اما تازه اول ماجراست و بدون اصلاحات اساسی در حکمرانی، دیر یا زود مشکلات از راهی دیگر رخ‌نشان می‌دهند. همین خطا را در دوره برجام نیز داشتیم و برخی خوش‌باورانه تصور می‌کردند با لغو تحریم‌ها، می‌توان با همان دست‌فرمان اشتباه مدیریت کشور، به پیش رفت.

۱۶

۲۴ ساعت

24 HOURS

hammihanmedia@gmail.com

@Hammihanonline

•تلفن روابط عمومی: ۸۸۷۴۹۳۰۰، تحریریه: ۸۸۷۳۰۲۹۱، آگهی‌ها: ۸۸۷۳۵۲۰۷، نشانی: خیابان شهید بهشتی، خیابان پاکستان، کوچه دوازدهم، پلاک ۱۸

•لینوگرافی و چاپ: هم‌میهن. •تلفن چاپخانه: ۰۲۱۴۶۸۴۱۱۱۴ • توزیع: نشر گستر امروز نوین • تلفن: ۰۲۱-۶۱۹۳۳۰۰۰



عکس: علی شریف‌زاده ایرنا

لیگ بی گل

بررسی کیفیت نازل مسابقات لیگ برتر ایران با بازیکنان چندده میلیاردی در گفت‌وگو با حمید درخشان و بهزاد داداش‌زاده



سپهر خرمی

گزارشگر ورزشی هم‌میهن

پایان هفته ششم لیگ برتر ایران، چهره‌ای غم‌انگیز از فوتبال مابینمایش گذاشت؛ نه گل هست، نه شور و نه صد نشینی مقتدر. هیچ تیمی هنوز به امتیاز دورقمی نرسیده و میانگین گل‌ها در هر بازی، فقط ۱/۴ گل است؛ کمترین رقم در ۱۰ سال اخیر. درسوی دیگر، فوتبال اروپا لبریز از گل و هیجان است. در بوندس لیگا ناهفته ششم فصل ۲۰۲۴-۲۰۲۵، هر بازی به‌طور میانگین ۳/۴ گل داشته و در لیگ برتر انگلیس ۳/۱ گل. در آنجا شکست حتی اگر با فوتبال هجومی همراه باشد، پذیرفتنی است. در اینجا اما مساوی بی‌گل «نتیجه‌خوب» محسوب می‌شود. فوتبال ایران درگیر ترس شده است؛ ترس از شکست، ترس از تغییر، ترس از ریسک و شاید همین ترس است که زیبایی فوتبال را خفه کرده است، در این گزارش علاوه بر بررسی آماری، گفت‌وگویی را با حمید درخشان و بهزاد داداش‌زاده انجام دادیم تا چرایی این موضوع را مورد نقد و بررسی قرار دهیم.

۶ هفته، بی‌هیجان و بی‌گل

لیگ امسال به هفته ششم رسیده و هنوز هیچ تیمی رنگ دورقمی شدن در جدول را ندیده است. صدر جدول با ۹ امتیاز پُر از مساوی است؛ رقابتی فشرده اما بی‌کیفیت. در ۳۴ بازی انجام‌شده، فقط ۴۸ گل زده شده است؛ یعنی کمتر از یک‌وینم گل در هر مسابقه. این عدد خشک اما هشداردهنده است. لیگ ایران در حالی‌به این حداز کم‌گل بودن رسیده که تیم‌ها هزینه‌های میلیاردری کرده‌اند، زمین‌ها به‌شدت بی‌کیفیت ولی تعداد بازیکنان خارجی برای هر تیم در قیاس با سال گذشته، افزایش چشمگیر داشته است. مدیرعامل باشگاه استقلال شخصاً اعتراف کرد، هزینه این تیم در سال پیش‌رو ۲۵۰۰ میلیارد تومان بوده و از طرف دیگر، مالک باشگاه پرسپولیس نیز گفته که بودجه این باشگاه ۱۵۰۰ میلیارد تومان است، اما نتایج درون زمین چیز دیگری است. استقلال ۴۵ روز پیش، آخرین برد خود را کسب کرد و سه‌باخت در لیگ سطح دو آسیا و لیگ برتر کسب و سایر نتایج نیز مساوی بوده است. پرسپولیس اما بدون شکست و فقط با یک برد، لیگ را پیش برده و همین موضوع باعث‌شده تا هواداران این باشگاه در هر مسابقه، علیه مدیریت و سرمربی تیم شعار سر دهند. آنچه مشخص است اینکه لیگ ایران دارد به فوتبال بدون ریسک تبدیل می‌شود؛ فوتبالی که مربی‌به بازیکن‌اش می‌گوید: «اول نیاختن، بعد اگر شد بردن.» این ذهنیت شاید امنیت شغلی برای مربیان بیاورد، اما جذابیت را از فوتبال می‌گیرد.

مربیانی که با مساوی نفس می‌کشند

در لیگ ایران، فلسفه مربیان از سال‌ها پیش تغییر کرده است. جایی که در اروپا مربی به‌دنبال ساخت تیم تهاجمی و پرند شخصی است، در ایران مربی دنبال دوام‌آوردن تا هفته بعد است. اکثر تیم‌ها با سیستم‌های دفاعی بسته بازی می‌کنند؛ ۴-۲-۲ یا دو هافبک تخریبی، ۵-۵ یا ۱-۴ تا تنها یک مهاجم منزوی. نتیجه؟ موقعیت‌های اندک، شوت‌های کم و گل‌هایی که به‌ندرت به تور می‌چسبند. حمیددرخشان در گفت‌وگوبا «هم‌میهن» می‌گوید که مربیان لیگ ایران حتی وقتی ۱-۰ جلو هستند، به‌جای تعویض هجومی، مهاجم را بیرون می‌کشند تا یک مدافع اضافه کنند. چنین ذهنیتی باعث‌شده تماشاگران هم کم‌کم از استادیوم‌ها دل‌بکنند. فوتبال ایران دیگر نوبی جسارت نمی‌دهد.

مهاجمان گمشده در سرزمین پاس‌های بلند

لیگ ایران سال‌هاست مهاجم نمی‌سازد. آخرین نسل گل‌زن‌های واقعی لیگ ایران، حالا در تیم‌های سطح سه اروپا یا در بهترین حالت در امارات بازی می‌کنند؛ از طارمی تا زامون. در لیگ داخلی، مهاجمان یا پاه‌به‌سن گذاشته‌اند یا خارجی‌های کم‌اثر و ارزان قیمت‌اند. تا پایان هفته ششم، هیچ بازیکنی بیش از سه گل زده و فقط ۱۳ بازیکن بیش از یک گل زده‌اند. در بسیاری از تیم‌ها، مهاجم نوک در طول بازی کمتر از ۲۰ بار صاحب توپ می‌شود. دلیل‌اش؟ نبود پاس‌ساز

- صاحب امتیاز و مدیرمسئول: غلامحسین کرباسچی
- مشاوران: عباس عیدی و احمدزیدآبادی
- سردبیر: محمدجوادروح • معاون سردبیر: مهرداد خدیو • دبیر آنلاین: شبنم رحمتی
- دبیران گروه‌ها: فرزانه طهرانی (اقتصاد) • آرمین منتظری (دیپلماسی و بین‌الملل)
- علی ورامینی (رسانه و فرهنگ) • سمیه متقی (سیاست) • الناز محمدی (جامعه) • آرش خاموشی (عکس)
- مدیراداری و آگهی‌ها: شاهرخ حیدری
- مدیر هنری: مهدی قربانی تبار
- هادی حیدری (طرح و کاریکاتور) • حروفچینی و ویراستاری: شهرام هادی

▼ گفت‌وگوی فنی با دو نگاه متفاوت

برای بررسی دقیق‌تر این پدیده، سراغ دو چهره باسابقه رفتیم؛ حمید درخشان، مربی و پیشکسوت پرسپولیس و بهزاد داداش‌زاده، بازیکن اسبق استقلال. هر دو از زاویه‌ای متفاوت، اما با دغدغ‌ای مشترک، درباره این لیگ بی‌گل صحبت کردند.

حمید درخشان، مربی و پیشکسوت پرسپولیس، با لحنی انتقادی می‌گوید: «فوتبال ما از درون ترسو شده. مربی‌ها از شکست وحشت دارند، چون می‌دانند با یک باخت ممکن است برکنار شوند. نتیجه‌اش این می‌شود که همه‌با احتیاط بازی می‌کنند. شما نگاه کنید؛ چندتیم در لیگ با دو مهاجم بازی می‌کنند؟ هیچ. فوتبال ما فقط می‌خواهد نیاختن را جشن بگیرد، نه بردن را.»

او ادامه می‌دهد: «فوتبال بدون گل، یعنی بدون تماشاگر. در اروپا مربی اگر هجومی بازی کند و ببازد، تحسین می‌شود. در ایران اگر ببازد، اخراج می‌شود. باید این ذهنیت عوض شود. مربیان ما باید به بازیکن آزادی بدهند، باید اجازه بدهند اشتباه کنند. فقط در آزادی است که خلاقیت شکل می‌گیرد.» درخشان در پایان تأکید می‌کند: «تا وقتی فلسفه فوتبال ما دفاعی است، نیاید انتظار لیگ پرگل داشته باشیم. گل‌زدن نیاز به جسارت دارد؛ نه فقط تاکتیک.»

بهزاد داداش‌زاده، بازیکن اسبق استقلال، نگاهش را از سطح لیگ فراتر می‌برد: «مشکل اصلی از لیگ‌های پایه و البته لیگ آزادگان شروع می‌شود. در آکادمی‌ها فقط یاد می‌دهند چطور توپ را از محوطه خودی دور کنیم. به بچه‌ها یاد نمی‌دهند چطور موقعیت‌سازی کنند یا چطور در یک‌دریک تصمیم درست بگیرند. ما با پایه، گل‌زن تربیت نمی‌کنیم. فقط مدافع و هافبک دفاعی می‌سازیم.» او به کیفیت زمین‌ها هم اشاره می‌کند: «شما ببینید چند زمین تمرین استاندارد در ایران داریم؟ توپ روی زمین نمی‌چرخد. وقتی زمین خراب است، هیچ تیمی نمی‌تواند فوتبال ترکیبی بازی کند. مجبور می‌شوند توپ را بلند بفرستند و منتظر اشتباه حریف باشند. این سبک فوتبال مدرن نیست؛ فوتبال اضطرابی است.» داداش‌زاده حرف‌اش را با لحنی تلخ تمام می‌کند: «هوادر ایرانی عاشق فوتبال هجومی است، اما ما سال‌هاست این عشق را از او گرفته‌ایم. تا وقتی از مساوی راضی باشیم، گل‌زدن در فوتبال ایران تبدیل به آرزوی‌شود.»

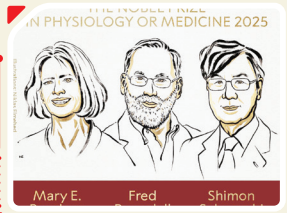
▼ مقایسه‌ای که تلخ‌تر از شکست است

در آلمان، تیم‌های صدر جدول تا هفته ششم به میانگین بیش از سه گل زده در هر بازی رسیده‌اند. در انگلیس، حتی تیم‌های انتهای جدول هم در هر مسابقه به گل می‌رسند. در ایران اما سه تیم اول جدول روی هم کمتر از ۱۲ گل زده‌اند. این تفاوت فقط آماری نیست. فرهنگی است. در اروپا فلسفه فوتبال بر پایه حمله و تهاجم استوار است، در ایران بر پایه احتیاط و نتیجه. آنجا مربی از گل خوردن نمی‌ترسد، اینجا از گل‌زدن هم ترس دارد. وقتی در فوتبال، محافظه‌کاری جای خلاقیت را بگیرد، وقتی مساوی بی‌گل «موفقیت» تلقی شود، دیگر جایی برای هیجان نمی‌ماند. فوتبال ایران در این مسیر، هر هفته فاصله‌اش از فوتبال روز دنیا بیشتر می‌شود. لیگ برتر ایران نیاز به انقلاب فکری دارد، نه فقط تاکتیکي. مربیان باید یاد بگیرند ریسک، بخشی از زیبایی فوتبال است. مدیران باید به مربی فرصت بدهند تا فلسفه هجومی‌اش را پیاده کند، حتی اگر چند هفته نتیجه‌نگیرد. فدراسیون باید در آموزش پایه، مهاجم‌سازی را در اولویت قرار دهد. فوتبال ایران می‌تواند دوباره زیبا شود؛ اگر ترس را کنار بگذارد. گل‌زدن فقط کار مهاجم نیست، محصول جسارت یک تیم است. تا زمانی که ترس از باخت بر شوق بردن غلبه دارد، لیگ برتر ما همچنان کم‌گل‌ترین قاره خواهد ماند؛ لیگی که تماشاگرش گل نمی‌خواهد، فقط آه می‌کشد.

روزنامه

www.hammihanonline.ir

هفته برندگان نوبل



نوبل پزشکی

به تحقیقات مرتبط با ایمنی رسید

هرساله برندگان جوایز نوبل در شش حوزه، در اوایل ماه اکتبر (واسط مهرماه) با هدف قدردانی از دستاوردهای بر جسته و خدمت به نوع بشر اعلام می‌شوند. آغاز هفته نوبلی با پزشکی و فیزیولوژی بود که دیروز برندگان آن معرفی شدند؛ مری برانکو، فردرامسل و شیمون ساکاگوچی برای اکتشافات‌شان درباره تحمل ایمنی محیطی. اعلام برندگان نوبل پزشکی در سال ۲۰۲۵، نخستین گام از هفته‌ای پرمیجان در دنیای علم و فرهنگ است. قرار است برندگان نوبل فیزیک امروز، شیمی در روز چهارشنبه و ادبیات در روز پنج‌شنبه معرفی شوند. جایزه صلح نوبل، روز جمعه و نوبل اقتصاد نیز روز دوشنبه هفته آینده اعلام خواهد شد. جایزه نوبل فیزیولوژی با پزشکی، یکی از جوایز نوبل است که از سال ۱۹۰۱ بر پایه وصیت آلفرد نوبل اهدا می‌شود و موسسه کارولینسکا، همه‌ساله برندگان آن را انتخاب و به کمیته نوبل اعلام می‌کند. کارولینسکا یکی از بزرگ‌ترین دانشگاه‌های علوم پزشکی اروپاست که وظیفه‌اش انتخاب برندگان نوبل فیزیولوژی و پزشکی است. براساس بیانیه رسمی کمیته نوبل، کشفیات این سه دانشمندنه تنها به درک عمیق‌تری از رفتار سیستم ایمنی در برابر بافت‌های خودی و بیگانه منجر شده، بلکه مسیر را برای توسعه درمان‌های مؤثرتر در مقابله با بیماری‌هایی چون سرطان، بیماری‌های خودایمنی و حتی موفقیت بیشتر در پیوند اعضا هموار کرده است. تحقیقات در این حوزه که از دهه ۱۹۹۰ آغاز شده بود، امروز به پایه‌ریزی یک شاخه مستقل در علم ایمنی‌شناسی منجر شده است. در سال ۱۹۹۵، دکتر شیمون ساکاگوچی با کشف یک نوع خاص از سلول‌های ایمنی که نقش کلیدی در مهار پاسخ‌های ایمنی خودی دارند، نخستین گام بزرگ در این عرصه را برداشت. این کشف، نقطه شروعی برای سایر پژوهش‌های مرتبط در زمینه تحمل ایمنی بود. در ادامه و در سال ۲۰۰۱، مری برانکو و فردرامسل با انجام تحقیقات تکمیلی، توانستند سازوکارهای سلولی و مولکولی دخیل در این فرآیند را بهتر شناسایی کنند. نهایتاً در سال ۲۰۰۳، ساکاگوچی با ترکیب این یافته‌ها و تکمیل چارچوب نظری، بنیان یک درک جامع از «تحمل ایمنی محیطی» را بنا نهاد. تحمل ایمنی محیطی، یکی از مکانیسم‌های کلیدی بدن برای تمایز بین «خود» و «غیرخود» است. به عبارت دیگر، توانایی بدن برای اینکه در برابر بافت‌های خودی واکنش ایمنی نشان ندهد، اما در برابر عوامل خارجی مانند ویروس‌ها، باکتری‌ها یا سلول‌های سرطانی فعال شود. اختلال در این سازوکار می‌تواند به بیماری‌هایی چون ام‌اس، لوپوس، آرتریت روماتوئید یا دیگر اختلالات خودایمنی منجر شود. به گفته توماس پرلمن، دبیرکل کمیته نوبل، تحقیقات این سه نفر «زمینه‌ساز توسعه درمان‌هایی شده که در حال حاضر در مرحله آزمایش‌های بالینی قرار دارند.» این درمان‌ها به‌ویژه در حوزه تنظیم فعالیت سیستم ایمنی در برابر سلول‌های سرطانی یا بافت‌های پیوندی اهمیت دارند. مراسم رسمی اعطای جوایز نوبل در دهم دسامبر، مصادف با سالگرد درگذشت آلفرد نوبل ـ بنیان‌گذار این جوایز ـ برگزار خواهد شد. سه برنده امسال جایزه نوبل پزشکی، مبلغ ۱۱ میلیون کرون سوئد (حدود ۱/۲ میلیون دلار آمریکا) را به‌صورت مشترک دریافت خواهند کرد. مری ای، برانکو، یکی از سه برنده جایزه نوبل پزشکی، هم‌اکنون مدیر ارشد برنامه‌ها در مؤسسه زیست‌شناسی سامانه‌ها در شهر سیاتل آمریکا است. فردرامسل نیز به‌عنوان مشاور علمی با شرکت بیوتکنولوژی «سوناما بایوتراپیوتیکس» در سان فرانسیسکو همکاری دارد. شیمون ساکاگوچی هم در دانشگاه اوساکا ژاپن، در مرکز تحقیقات مرزی ایمنی‌شناسی تدریس و تحقیق می‌کند. در سال‌های پیش افرادی همچون: فردریک بانتینگ؛ جان مک‌لنود، فلیمنگ، واتسون، کریک و ویلیکینز، فرانسوا باره-سینوسی و لوس مونتانیه، کاتالین کاریکو و درو وایزمن، جایزه نوبل پزشکی را دریافت کردند. هر یک از این افراد به ترتیب برای کشف انسولین، پنی‌سیلین، ساختار DNA دو رشته‌ای، ویروس HIV و توسعه فناوری واکسن‌های mRNA موفق به دریافت این جایزه شده‌اند.

تاریخ

حمله آمریکا به افغانستان

در پی حملات ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ جورج دبلیو بوش، رئیس‌جمهور وقت ایالات‌متحده آمریکا به گروه طالبان هشدار داد که گروه تروریستی القاعده را از افغانستان تحویل آمریکا دهد. طالبان این امر را نپذیرفت و بدین ترتیب هفتم اکتبر سال ۲۰۰۱ میلادی، جورج بوش دستور یک حمله گسترده نظامی علیه مواضع طالبان و شبکه القاعده در افغانستان را صادر کرد. این حمله که به تلافی از حملات ۱۱ سپتامبر صورت گرفت، منجر به سقوط رژیم طالبان در این کشور شد. طی دودهه حضور نیروهای خارجی در افغانستان، بیشتر از ۲۳۰۰ نظامی زن و مرد آمریکایی کشته و بیش از ۲۰ هزار نفر مجروح شده‌اند، همین‌طور بیش از ۴۵۰ نظامی بریتانیایی و صدها نفر دیگر از ارتش سایر کشورها کشته‌وزخمی شدند. در این مدت، بیش از ۶۰ هزار نفر از نیروهای امنیتی افغانستان نیز کشته شدند و تلفات غیرنظامیان هم چیزی حدود دو برابر این بود. هزینه اقتصادی حضور نظامی آمریکا در افغانستان برای مالیات‌دهندگان آمریکایی هم رقمی نزدیک به یک تریلیون دلار تخمین زده شده است.